بسم الله الرحمن الرحیم سخنرانی شما ره 2

الحمد لله رب العالمین و صلی الله سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و علی اهل بیته الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین.

یه حدیث مشهوری ست که فرموده اند : (نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ‏ عَمَلِهِ‏ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِه‏)[[1]](#footnote-1) نیت انسان مؤمن در کارهاش بهتر از عمل اوست حالا معنای بهتر بودن مقصود چیه که نیت انسان بهتر است از عمل می‌فرمایند به معنای أحسن الوجوه بودن است یعنی انسان مومن همیشه نیتش اینه که کار را به بهترین وجه انجام بدهد چون مؤمن است ایمان به خدا و آخرت دارد این تصمیمش اینه که کاری که انجام می‌دهد به بهترین وجه انجام بدهد اما وقتی واردِ در مرحلۀ عمل می‌شود موفق نمی‌شود اونطور که خواسته بود انجام بشه فرض بفرمایید که خب انسان شب قدر مثلا دلش می‌خواد که برود در مسجد و چند ساعت بیدار بماند با حال حضور قلب باشد و دعا با نشاط بخواند تلاوت قرآن با حال بخواند قرآن سر بگیره حال نشاط و عبادت داشته باشه این قصدش اینه به این قصد می‌خواد بره مثلا اما وقتی که وارد می‌شود قهراً کسالتی عارض می‌شود چُرت می‌گیرد و خوابش می‌برد و اون طور که دلش می‌خواد نمیشه این نیتش بهتر از عملش شده دیگه برای این که عملش توأم شده با چرت و کسالت و اینها اما نیتش این نبود اونی که در نظر داشت اونی که تصمیم گرفته بود این بود عمل بی چُرت عمل بی کسالت و عمل با حضور قلب انجام بدهد نیتش این بود اما در مرحلۀ عمل نتوانست اونچه را که در نیت داشت پیاده کند اینه که نیتش بهتر از عملشه دیگه نیّت اونی که منویَّش بوده است بهتر شده از معطیٌّ به اش اونی که آورده است بله آلودگی پیدا کرد اما منویّش نه صافتر بود خالصتر بود پس به این معناست یا این که به معنای ادوم بودن است یعنی انسان مؤمن نیّتش اینه که بله دائما دائما در حال عبودیت و بندگی باشد و مدت طولانی مثلا در حال عبادت باشه بعد اتفاقا در مرحلۀ عمل نمی‌شود اون طور که دلش می‌خواست من چند ساعتی کوتاه می‌شود کمتر از لحاظ مدت هم کمتر واقع میشه مثلا کسی فرض بفرمایید که بله تفهیمش اینه اگر چون خدا به من مالی بدهد ثروتی بدهد تمام این اموالم را یا فرض بفرمایید نود درصد این اموالم را در راه خدا انفاق کنم اونم انفاق با اخلاص تفهیمش اینه اتفاقا خداوند به او مالی می‌دهد ثروتی می‌دهد در مقام عمل یه قدری حالت بخل درش پیدا می‌شود دلش نمیاد این نود درصد را مالش را بدهند میده اما اون طوری که نیت کرده بود نمی‌شود مثلا چهل درصد میده پنجاه درصد میده اونی که در نظر داشت را نمی‌دهد و در مقام دادن هم یه قدری آلودگی داره ریا و اینجور چیزا پیدا می‌کند و حال اینکه در نیّت داشت که نود درصد مالش را بدهد و هم با اخلاص بدهد وقتی مقام عمل که آمد دید نمیشه نشد بله موفق نشد و آن قسمتی که با آن کثرت بدهد نشد و با آن خلوصی که تصمیم گرفته بود نشد بله موفق نشد و اون قسمتی که می‌خواست با اون کثرت بدهد نشد و با اون خلوصی که تصمیم گرفته بود نشد اونی که به این معنا ، معنا کرده اند یعنی وجوه مختلفه ای ذکر شده در بیان این روایت اما شاید این وجهی که عرض شد بهتر از سایر وجوه باشه، (نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ‏ عَمَلِهِ) یعنی احسن من عمله و أَدْوَم مِن عَمله نیتش دوامش بیشتر است اونی که منویش بود این بود که دوام بیشتری داشته باشه و هم به احسن الوجوه انجام بشود در مقام عمل اون طور که در نظر داشت نمی‌شود و لذا در روایت اینجور تأیید شده به همین معنا که امام باقر علیه السلام می‌‌فرمایند: بله نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ‏ عَمَلِهِ ذَلِكَ لِأَنَّهُ بله يَنْوِي مِنَ‏ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُهُ‏)[[2]](#footnote-2) زیرا انسان در نظر می‌گیرد کار خیر را اونچنان انجام بدهد که در مقام عمل درک نمی‌کند اون را ، در نیت طوری داشت ولی در مقام عمل به اونی که نیت کرده بود نمی‌رسه و امام صادق علیه السلام می‌فرمایند : (إِنَّ الْعَبْدَ لَيَنْوِي مِنْ نَهَارِهِ أَنْ‏ يُصَلِّيَ‏ بِاللَّيْلِ‏)[[3]](#footnote-3) چه بسا انسانی روز در نظر دارد که ان شاء الله شب که شد دیگه در عبادت شقّ القمر می‌کنم ببین چه کار می‌کنم در عبادت بله روز نیتش اینه که شب بشود بله مشغول عبادت می‌شوم تهجد و نافله و شب بشود چرتش می‌گیرد و خوابش می‌گیرد و می‌خوابد صبح بیدار میشه از خواب با اینکه نیت داشت به اینکه نماز شب بخواند یه دو ساعتی بیدار بماند و بعد یَغْلِبُهُ عَيْنُه‏ چشمش غالب می‌شود و خوابش می‌برد و صبح بیدار میشه فرمودند این نیّتش خوبه و خداوند همان نماز را در نامۀ عملش می‌نویسد حتی نفسش را در خواب تسبیح براش می‌نویسد خوابش را صدقه می‌نویسد این آدم نیّتش این بوده دیگه این از عملش بهتر شد برای این که اگر عمل انجام می‌داد خود این چند رکعت را می‌نوشتند اما علاوه بر این که چند رکعت نوشتند در نامۀ عملش نفسش را هم تسبیح نوشتند خوابش را هم صدقه نوشتند این بود که نیتش بهتر شد از عملش حالا معناش این نیست که آدم فقط نیت کند و بخوابه این مقصود این نیست در این مورد که به آدم نمیدن هیچی می نویسند نه منظور این که واقعا نه اینکه کلاه بذاره صورت واقعی باشه دیدم واقعا قصدش این بود که شب بیدار بماند و نماز بخوانه اتفاقا خواب برش غالب شد نه این که عمدا این کار را کرد خواب بَرِش غالب شد و صبح هم بیدار شد هی ناراحت شد متأثر شد که چرا این جور شد آخه من تصمیم داشتم که بیدار بمانم چرا خوابم برد؟ در این مورده که بله اونوقت به اضعاف نوشته می‌شود و الا آدمی که میگه نیت کنم بعد بخوابم این عمدا این اشخاصی که نیّت اقامت کرده در مسافرت نمی‌خواد ده روز بمانه میگه من نیت کردم ده روز بمانم با اینکه نمیخواد ده روز بمانه خیال میکنه که با نیت درست میشه و حال اینکه اقامت در سفر یعنی انسان تصمیمش اینه ده روز یا بیشتر بمانه نه اینکه بگه من میخوام ده روز بمانم ولی نمیخواد بمانه میخوام ده روز میخوام بمانم بعد منظور اینکه اینجا هم که نیت می‌فرمایند یعنی واقعا بناش بر اینه تصمیمش بر این بوده و موفق نشده به این در این صورت هم اون عبادتی که در نظر داشت برایش نوشته می‌شود هم نفسش تسبیح نوشته می‌شود هم خوابش صدقه است و حالا چرا بهتر است؟ بله می‌فرمایند چون نسبت عمل به نیّت مثل نسبت غذاست به حیات انسان غذا می‌خورد برای اینکه زنده بماند این حیاتش محفوظ بمانه آیا غذا بهتر است یا حیات؟ غذا بهتر است یا حیات؟ خب حیات بهتره دیگه غذا مقدمۀ حیات است غذا از اون جهت می‌خورد که زنده بماند این جا عمل برای این است که نیّت را تقویت می‌کند یعنی اونی که در دین مقدس هدف است هدف در دین مقدس اینه که جان انسان روح انسان یک روح الهی بشود یعنی یک روحی بشود همیشه گرایش به خدا داشته باشه همیشه گرایش به آخرت داشته باشه جذبه و کششش به آخرت باشه آخه انسان می‌داند که بعضی از افراد هستند که اصلا روحشان گرایش به خدا و آخرت ندارد گرایش به دنیا دارد جذبه و کشش نسبت به دنیا دارد نسبت به پول دارد نسبت به خوردنی ها دارد جذبه و کشش این سمتیه اصلا شیبش به سمت دنیاست و بعضی از دلها و روحها هست که اینها واقعا شیبش به سمت خداست به سمت خدا و آخرت و دین مقدس هم می‌خواهد طوری انسان را بپروراند که این جان جانی بشود گرایش به خدا دارد همیشه مَیّالٌ إلَی العِبادَه برخلاف اون تعبیری که امام سجاد علیه السلام دارند که خدایا این نفس من نفسی شده مَيَّالاً إِلَى‏ اللَّعِبِ‏ وَ اللَّهْو[[4]](#footnote-4) این نفس، نفسِ بازیگری شده است همه اش میل به لهو و لعب دارد همه اش میل به جمع آوری دنیا دارد اصلا عشقش به این شده این بدبختیِ انسان است وقتی جانِ آدم طوری شد که اصلا احساس می‌کند گرایش به دنیا دارد اون در حاشیه واقع شده خدا و آخرت در حاشیه واقع شده در متن زندگی نیست متن زندگی شده است مَيَّالٌ إِلَى‏ اللَّعِبِ‏ وَ اللَّهْو همه اش میل به سرگرمی های دنیایی دارد و میل به شهوات نفسانی دارد اینها ولی دین مقدس میخواد بپروراند طوری انسان بشود که جانش جانی بشود که گرایش به خدا دارد این چنین آدم نیّتش همیشه نیّت خیره یعنی همه اش ازش می‌جوشد که رو به خدا و آخرت برود عمل هم انسان را برنامۀ عملی هم این نیِت آدم را تقویت می‌کند یعنی هر چه انسان در مرحلۀ عمل جِدّ و جهدش بیشتر شد تدریجاً این نیّت قلبی اش شدیدتر می‌شود گرایشش به خدا و آخرت بیشتر می‌شود اساساً اعمال بدنی صفات روحی را تقویت می‌کند در همه حال اینه نه فقط در عبادت فرض بفرمایید کسی این در اوایل مثلا کودکی سن جوانی خیلی میل به علم ندارد با زور او را تشویقش می‌کنند درس بخوان درس خواندن مثلا اینجور برای آدم خیر پیش می‌آورد و اینها این اندکی اجمالاً میل به علم درش پیدا میشه بعد وقتی که رفت مطالعه ای کرد و درسی خواند و از استاد چیزی شنید اونی که خوانده است کم کم به اون میلش به علم می‌افزاید دوباره مطالعه کرد بار دوم میلش به علم بیشتر می‌شود مطالعۀ سوم میل شدید تر می‌شود مطالعۀ چهارم شدیدتر می‌شود تا به جایی می‌رسد که دیگر عشق به علم پیدا می‌کند اصلا نمی‌تواند کناره گیری از کتاب و بحث و مطالعه داشته باشه این همون آدمی ست که اول تمایلش ضعیف بوده ولی کم کم که چون رفته دنبال بحث و مطالعه و درس و کتاب میلش به علم شدید شده یا در مال هم همین جوره اول انسان این طور نیست که حالا عشق به مال زیاد داشته باشه اما کم کم یه کسبی کرد و ازش پولی دستش آمد این میلش به پول بیشتر میشه بار دوم رفت و یه قدر بیشتر گیرش آمد میلش بیشتر میشه روز سوم رفت و بیشتر گیرش آمد میلش بیشتر میشه کم کم به جایی می‌رسد که عشق به دنیا چنان سراپای وجودش را می‌گیرد اصلا نمی‌تواند دیگه منقطع از دنیا بشود مثل آدم غرق شدۀ در میان گِل و لجن که دیگه نمیتونه خودش رو کنار بکشه عشق به مال درش پیدا می‌شود که دیگه نمی‌تواند کنار بیاد در عبادت هم مطلب همینه انسان اول میل به عبادت خیلی ندارد اما کم کم وادار که شد بله اعمال عبادی انجام داد نمازها واجب نافله روزه اینها را که انجام داد کم کم هی تدریجا میل به عبادت به خدا و آخرت درش بیشتر می‌شود به جایی می‌رسد که دیگه نمی‌تواند از عبات و بندگی کنار بیاد، اینه که نیت می‌شود نیت الهی و عمل تقویت می کند نیت را. پس عمل از اون جهت که تقویت کنندۀ نیت است مطلوبه بنابراین نیت که خودش هدف است بهتر از عمل خواهد بود دیگه چون عمل مقدمه است همون طور که غذا تقویت می‌کند حیات را عمل هم تقویت می‌کند اون نیت قلبی و ایمان را دیگه به همین جهت یکی از اشتباهاتی که از باب تصوّف دارند در همین جاست که اونها میگن ما وقتی که به مرحلۀ یقین رسیدیم دیگه احتیاج به عمل نیست عمل تا اونجایی ست که آدم به یقین نرسیده به مرحلۀ یقین که رسید دیگه احتیاج به عمل نیست بعد آیه را هم استشهاد می‌کنند وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقين[[5]](#footnote-5)‏ که آیه را هم بدجوری تفسیر ‌می‌کنند وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقين یعنی میگن خدا فرموده این قدر بندگی کن تا یقین حاصل بشه یقین که حاصل شد خُذِ الغایات وَ اتْرُکِ الْمَبادِی اون غایت نتیجه را بگیره دیگه محاسبه را ترک کن عمل نمیخواد دیگه، به هدف رسیدی غافل از این که اولا این یقین در جمله یقین به معنای ایمان نیست یقین به معنای مرگه در این آیه یقین به معنای مرگه اصلا در دو جا قرآن استعمال کرده یقین به معنای مرگ در دو جا هم بیشتر نیست یکی در سورۀ حجر است که همین وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقين یکی هم در سورۀ مدّثّر که اونجا می‌فرماید: في‏ جَنَّاتٍ يَتَساءَلُون\*عَنِ الْمُجْرِمين‏\*ما سَلَكَكُمْ في‏ سَقَر\*قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّين‏\*وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكين‏\*وَ كُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضين‏\*وَ كُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّين‏\*حَتَّى أَتانَا الْيَقين‏[[6]](#footnote-6) روز قیامت از جهنمی ها می‌پرسند شما چرا جهنمی شدید؟ میگن بله ما نماز خوان نبودیم و ما دیگر تکذیب روز قیامت می‌کردیم تا مرگ به سراغمان آمد انقدر در راه طغیان و عصیان و تکذیب پا بر جا ماندیم تا مرگ به سراغمان آمد (حَتَّى أَتانَا الْيَقين‏)[[7]](#footnote-7) اینجا مراد از یقین مرگه در این آیه هم وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقين [[8]](#footnote-8) مرگ است پس اونهایی که میگن یقین به معنای ایمان عبادت بکن تا ایمان حاصل بشود بعد ولش کن این درست نیست آیه مقصودش این نیست ، و گذشته از این اگر بنا بشود انسان بگه که من چون دیگه حالت یقین و ایمان دارم دیگه عمل نمیخواد مثل اینه بگه که من زنده که هستم دیگه غذا برای چی میخوام؟ غذا برای این بود که حیات تأمین بشود خب حیات که دارم زنده که هستم غذا نشد می‌میریم غذا برای تمدید حیات است غذا بخور تا حیاتت تمدید بشود همیشه بماند اگر بگی من زنده ام غذا را ولش کن آنوقت می‌میری این حیات دوام پیدا نمی‌کند و اعمال بدنی هم برای تقویت ایمان است مادامی که اعمال بدنی هی مدد می‌رسد ایمان آدم محفوظ است و شدت پیدا می‌کند همین که اعمال بدنی ترک شد کم کم ایمان هم تضعیف می‌شود و از بین می‌رود اعمال بدنی که ترک شد ایمان هم رو به ضعف می‌رود و از بین می‌رود ولذا اعمال بدنی نسبت به ایمان و نیت مانند غذاست نسبت به حیات همچنان که حیات احسن است از غذا نیت انسان هم احسن از عمل دیگه چون عمل مقدمه است هدف نیّته اما تا عمل دنباله اش پیگیر نشود اون غایت از بین می‌رود کم کم تضعیف می‌شود و نابود میشه و اما اون عملی همیشه تقویت می‌کند اون نیّت را که منبعث از توجه به همون نیت باشه اگر عمل با توجه انجام شد نیت را تقویت می‌کند و اگر با توجه انجام نشد نه نیت را به آن ایمان تقویت نمی‌کند این خیلی روشنه، آدمی ک فرض بفرمایید که رقت قلبی نسبت به یتیم دارد یه شخصی بچه یتیمی را رقت قلبی به او دارد رقت قلب ک دارد بعد وقتی که دست بر سر یتیم بکشه به عنوان نوازش رقتش بیشتر میشه همون حالت عاطفه اش شدید تر میشه همون عاطفۀ قلبی که نسبت به یتیم دارد اگر بیاد دست بر سر یتیم هم بکشه اون رقت قلبیش شدید تر میشه عاطفه اش به یتیم بیشتر ولی به شرط اینکه همون دست کشیدن به عنوان نوازش باشه اما میبینه که در اون موقع که دست می‌کشد اصلا هیچ توجهی ندارد بی توجه دست میکشه مثل آدمی که به سر سنگی دست میکشه این جوری باشه بی توجه باشه اون دست کشیدن بی توجه بر رقت قلب او نمی‌افزاید اون دست کشیدن با توجه و به عنوان نوازش بر رقت قلب می‌افزاید در اعمال عبادی هم همین جوره ما که سجده می‌کنیم این سجدۀ ما چه وقت اون خضوع قلبی ما را شدیدتر می‌کند؟ اون موقعی که با حضور قلب انجام بشود با توجه انجام بشود که انسان توجه به این دارد که سجده می‌کنم میخوام در پیشگاه خدا به خاک بیفتم بندگی را ظاهر بسازم خضوعم را ظاهر بسازم اگر به این نیت سجده کند اون خضوع قلبیش شدیدتر میشه و اما اگر در حال سجده هیچ توجه ندارد رفته به سجده اما فکرش تو بازار کار می‌کند این سجده بر اون ایمانش نمی‌افزاید بر تواضع قلبیش نمی‌افزاید ، چون خودِ این خم شدن بدن که ملاک سعادت انسان نیست اگر بنا بود خود حرکت این بدن بی توجه خود این خم شدن بدن آدم را به سعادت برساند پس همۀ ورزشکارها باید بهشتی باشند برای اینکه آنها بیشتر این کار را می‌کنند هی خم می‌شوند راست می‌شوند اینها حرکات بدنی دارند دیگه صرف حرکت بدنی که ملاک سعادت نیست صرف خم شدن و برخاستن این که ملاک سعادت نیست اون خم شدنی انسان را به سعادت و قرب خدا می‌رساند که منبعث از حضور قلب و توجه باشه و لذا اگر سجده هایی انسان انجام می‌دهد این سجده ها با حضور قلب شد بر ایمانش و خضوعش به خدا می‌افزاید و صرف این که ما چند سال است سجده می‌کنیم و هنوز حالت خضوع در پیشگاه خدا در ما پیدا نشده است باز هم می‌بینیم در جادۀ گناه و معصیت بی پروا می‌رویم معلوم میشه سجده های ما همه مرده بوده اینها با حضور قلب انجام نشده این معلومه و الا انسانی که بله یک هفته هفت روز هر روز مثلا چند بار سجده کند و همیشه با حال توجه حتما بعد از یک هفته یک انقلاب حالی درش پیدا ‌می‌شود و اصلا محبتش به خدا شدید می‌شود حالت شرم و حیایش بر خدا شدید می‌شود به این سادگی تن به گناه و معصیت نمیده این که ما می‌بینیم چند ساله سجده کرده ایم هر روز چند بار سجده می‌کنیم روز و شب سجده می‌کنیم و هنوز حال حضوع نسبت به خدا در ما پیدا نشده. پیدا نشده معلومه در زندگی مردم نماز خوان خضوع پیش خدا ندارند اگر خضوع داشتند حتما ساز و آواز گوش نمی‌کردند اگر خضوع داشتند غیبت نمی‌کردند اگر خضوع داشتند بی حجاب نمی‌شدند اگر خضوع داشتند ربا نمی‌خوردند اگر خضوع داشتند گران فروشی نمی‌کردند ، دروغ نمی‌گفتند خضوع نیست چرا خضوع نیست؟ و حال این که این نمازهای ما باید پرورش خضوع بدهد معلوم می‌شود همه اش بی توجه انجام می‌شود رکوع حضور قلب ندارد سجده حضور قلب ندارد فقط یه خم شدنیه و به زمین افتادن زمین افتادن و برخاستن اگر خود زمین افتادن و برخاستن انسان را بهشتی کند ورزشکارها از همۀ ما بهشتی ترند برای اینکه اونها بیشتر هی خم می‌شوند و راست می‌شوند دیگه پس اون سجده ای اون رکوعی انسان را به قرب خدا می‌رساند و خضوع قلبی و نیت قلبی شدیدتر می‌کند که با توجه انجام بشود اون خضوعه به همین جهت جریان حضرت ابراهیم را فرمود که : (فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبين‏\*وَ نادَيْناهُ أَنْ يا إِبْراهيم‏\*قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا)[[9]](#footnote-9) همین که فرزندش را به خاک خواباند صورت فرزنش را روی خاک گذاشت خودش هم دامن به کمر زد و آستین بالا کشید کارد را که برداشت گفت این تمام شد دیگه حالا هدف تأمین شد هدف همین بود که حالت اسلام شما ظاهر بشود حالت تسلیم شما ظاهر بشود و این عمل هم نشان دهندۀ تسلیم روحی شما بود همین قدر این تسلیم قلبی هر دوی شما پدر و پسر تسلیم قلبی شما که بارز شد به هدف رسیدید اون منظور تأمین شد (فَلَمَّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبين‏\*وَ نادَيْناهُ أَنْ يا إِبْراهيم‏\*قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا)[[10]](#footnote-10) راجع به قربانی هم فرموده : لَنْ يَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها گوشت و خون قربانی های شما به خدا نمی‌رسد وَ لكِنْ يَنالُهُ التَّقْوى‏ مِنْكُمْ [[11]](#footnote-11) این امر قلبی شماست و این گوسفند کشتن هم از اون نظر که نشان دهندۀ اون خضوع قلبی و تقوای قلبی ست ارزش دارد به صرف این که شما گوسفند بکشید اصلا تقوای قلبی به خدا هیچ ندارید گوسفند بکشید صرف گوسفند کشتن و خون ریختن که پیش خدا ارزش ندارد که به چه درد می‌خورد خون ریختن گوشت؟ گوشت مال شکم فقرا را سیر می‌کند گوشت شکم گداها را سیر می‌کند خون هم نشان می‌دهد آقا حاجی از مکه آمده مردم بفهمن ولی به خدا مربوط نیست که نه خونش به خدا مربوطه نه گوشتش به خدا مربوطه اونی که به خدا مربوطه چیه؟ يَنالُهُ التَّقْوى‏ مِنْكُمْ اون تقوای قلبی شما اگه این گوسفند شما هم منبعث از تقوای قلبی شده ارزش داره و الا نه ارزش نداره یا این روایت که فرمود در میدان جهاد بودند فرمود: ان قوماً بالمدینه شارکونا فی الجهاد یه جمعیتی در مدینه مانده اند تو خانه هاشون نیامدند به میدان جنگ اما همه اشان در ثواب جهاد با ما شریکند رسول خدا فرمود ، ما آمده ایم میدان جنگ تشنگی ها گرسنگیها زخم برداشته ایم بدنمان خونریزی کرده تلفات داده ایم اونها نیامده اند اونها در مدینه مانده اند تو خانه هایشان مانده اند ولی در عین حال در ثواب جهاد با ما شریکند چرا؟ چون نیتشان این بود با ما بیایند منتها موانعی سر راهشان رسید یا مریض بودند وسائل نداشتند و خیلی هم ناراحت شدند که چرا موفق نشدیم چون امر قلبیشان با ما یکی بوده در ثواب جهاد با ما شریکند و الا بدنشان که با اینها شریک نبود نیتشان با اونها شریک بود چون در نیت با اونها شریک بودند اینه که فرمود تمام اونها در ثواب جهاد با ما شریکند این نشان می‌دهد که ارزش نیت تا چه اندازه است ولذا روز قیامت اول سه طایفه را پیش از همه به حساب می‌آورند به موقف حساب می‌کشند یکی رجلٌ آتاهُ الله عِلم مرد عالم مردی که خدا به او علم داده بود بعد می‌آورند به موقف حساب میگن خب این نعمت علم به تو ارزانی داشتیم چه کار کردی؟ کجا مصرف کردی؟ بعد جواب می‌دهد که بله قُمتُ به آناءِ اللیل و النهار شب و روز ارشاد کردم هدایت کردم مردم را و از نور علم و چراغ علم خودم به اونها بهره دادم بعد جواب می‌دهند که کَذِبتَ دروغ میگی خدا فرمود دروغ میگی ملائکه هم میگن دروغ میگی تمام اون داد و غوغا که به راه انداخته بودی برای این بود که مردم تعریفت کنند مردم میگن به به عجب عالم خوبیه و عجب ناطق تواناییه هَمَّت این بود که به به مردم را بخری گرفتی دیگه از ما چه طلب داری؟ یعنی تو همۀ این کارها و داد و فریاد برای این بود که مردم بگن به به دیگه خب گفتند دیگه دادند و اون اجر خود را گرفتی دیگه از ما چه طلب داری؟ بعد هم مرد دوم را می‌آورند مرد ثروتمند که خدا بهش پول داده است می‌آورند خب این همه به تو پول دادیم چه کار کردی ؟ در کجا مصرف کردی؟ او هم جواب می‌دهد که خدا انفاق کردم دستگیری از مستمندان کردم به خاک افتاده ها را از خاک برداشتم جواب می‌دهند دروغ میگی و تمام اینها برای این بود که مردم بگویند فلان آدم، آدم جوادیه آدم دست و دل بازیست بخشش داری ست برای این جهت بوده خب این هم که مردم گفتند دیگه تعریفت کردند دیگه هدفت این بود مردم تعریفت کنند خب تعریفت کردند دیگه از ما چه طلب داری؟ بعد سوم مرد شجاع و قهرمان و دلیری را می‌آورند که رفته در میدان جهاد کشده شده میگن خب تو چه کار کردی؟ این قوت بازو و شهامت بله من هم مأمور از طرف تو و پیغمبرت شدم مأمور به جنگ شدم رفتم و جهاد کردم و کشته شدم جواب می‌دهند تو هم دروغ میگی برای این که نیتت این بودکه مردم بگویند به به عجب قهرمانی عجب مرد شجاعی عجب مرد دلیر با شهامتی خب مردم تعریفت را کردند دیگه از ما چه طلب داری؟ واقعا سفاهت، حماقت بدبختی انسان همینه که آدم مالش را جانش و نیروی بدنیش را همه را صرف کند معامله کند فقط با به به مردم نچ نچ مردم و سر تکان دادن مردم با همین (ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبين)[[12]](#footnote-12)‏ دیگه چه بدبختی از این بالاتر می شود؟ که آدمی که عمرش صرف می‌شود قوای بدنیش صرف می‌شود حالا چرا اینجوری با این معاملۀ سفیهانه ای انجام بدهد؟ (وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَراهِمَ مَعْدُودَة)[[13]](#footnote-13) یوسف به آن زیبایی را فروختند در مقابل چند درهم بی ارزش را گرفتند و لذا خداوند در قرآن کریم روی فی سبیل الله اینقدر تکیه کرده فی سبیل الله : قاتِلُوا في‏ سَبيلِ اللَّهِ - جاهَدُوا في‏ سَبيلِ اللَّه‏ - أَنْفِقُوا في‏ سَبيلِ اللَّه‏ هر کاری می‌کنید برای خدا تمام اینها برای این که انسان یک رشد عقلی پیدا کند رعاب فکر پیدا بکند یه قدری رشید بشود عاقل بشود خود را شئون وجودی خودش را ارزان نفروشد تمام حرکاتش را سکناتش را همه چیزش را در مقابل چی هدف بگیرد؟ : الله کل الکمال کل الجمال او را هدفگیری کند ولذا مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمایند : بله أَلا إنَّهُ لَيْسَ‏ لِأَنْفُسِكُمْ‏ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا [[14]](#footnote-14) مراقب باشید شما خیلی گران قیمت هستید قیمت شما بهشت خداست و رضوان خدا مراقب باش خود را به غیر خدا و رضوان خدا نفروشی خود را به پول نفروشی خود را به مقام و ریاست چند روزۀ دنیا نفروشی خود را به شهرت نفروشی خود را معامله کن با رضوان خدا به قدری این مسئلۀ نیت در بی ارزش کردن و با ارزش کردن عمل مؤثر است که مرد مسلمان شمشیر بدست گرفته در رکاب پیغمبر اکرم رفته به میدان جهاد کشته شده است مردم گفتند به به خوشا به سعادت این واقعا چه سعادتمند شمشیر گرفت و آمد در رکاب پیغمبر اکرم رفت و آن جا کشته شد قَتیلٌ و فی سبیل الله، فرمود اشتباه نکن قَتیلٌ فی حِمارِه این کشتۀ در راه الاغ است کشتۀ در راه خدا نیست تعجب کردم یعنی چه؟ چرا الاغ؟ فرمود شما از نیت او خبر نداشتید شما فقط ظاهر را دیدی مردی آمد و شمشیر گرفت به دست و گرفت و آمد و این آدم یه الاغی دیده بود در دست دشمنش چشمش گرفته بود اون الاغ را می‌خواست به اون الاغ برسه دید چاره ای نداره باید بکشه اون صاحب اون الاغ را و الاغ را صاحب بشود اتفاقا در تیر رس او واقع شد و کشته شد در راه الاغ این قتیل الحماره قتیل الحمار شده اون یکی را فرمود مهاجر ام قیسه مهاجر ام قیس چرا؟ چون گفتند زنی بود به نام ام قیس در لشکر دشمن و این می‌خواست به او برسد و اون مرد را که در تسلط او بود او را بکشد و به ام قیس برسد اتفاقا آمد و در میدان جنگ هم کشته شد فرمود این مهاجر ام قیسه چه بدبختی انسان دارد انسانی که می‌تواند به فرمودۀ قرآن ( وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ)[[15]](#footnote-15) اون کسی که از خانه اش بیرون بیاید به قصد خدا و پیغمبر حرکت کند و اتفاقا مرگ او را در یابد خدا تحویلش می‌گیرد (فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ) خدا او را در پناه خود جا می‌دهد و اجر عظیم اونوقت این چنین آدمی می‌تواند به قرب خدا برسد خودش را مهاجر ام قیس کند بخواد به ام قیس برسه بخواد به الاغ برسه بخواد به پول برسه مثلا بخواد به به به مردم برسه این چه سفاهت و حماقتی ست برای آدم پناه بر خدا اونوقت نیت ها را هم انسان تشخیص نمی‌دهد که چه جوریه؟ بله فلان زن مثلا آمد در مجلس امام حسین نشست و انقدر گریه کرد که اونجا مُرد واقعا خوش به حالش در مجلس امام حسین گریه کرد و مُرد حالا این نیت خبر نداره که چه جوریه این؟ به چه نیت آمده بود اونجا؟ آیا با اجازۀ شوهر آمده بود؟ یا نه اگر بی اجازه آمده بود طبق فرمودۀ خدا این ملعون شده که مورد لعنت واقع شده که پس نیت باید باشه که ارزش بدهد به اعمال انسان و لذا فرمود: (لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى)[[16]](#footnote-16)‏ انسان می‌رسد به همون چیزی که در نیت دارد شرف انسان ارزش انسان در همانی است که نیت دارد (لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى) خیلی جملۀ کوتاه اما بسیار پر مغز است هر انسانی ارزش اون را دارد که در نیت دارد نیتش خداست ارزشش به اندازۀ خداست نیتش الاغ است به اندازۀ الاغ است نیتش چی هست؟ یک شکم غذاست؟ همونه فرمودند کسی که تمام همش این است که شکمش را پر کند ارزشش همونه که از شکمش خارج می‌شود دیگه بیش از این ارزش ندارد (لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى) اونوقت اونن شاعر عارف هم که می‌گوید :

ای برادر تو همون اندیشه ای ما بقی تو استخوان و ریشه ای

گر بود اندیشه ات گل، گلشنی ور بود خاری تو هیمه گلخنی

یعنی حقیقت تو همان فکر تو است و الا بقیه پوست و استخوان است پوست و استخوان که انسان نیست انسان همان فکر اوست در فکر چه داری؟ اگر در فکر گل می‌پرورانی گلستانی اگر در فکر خار می‌پرورانی گلخنی تو هیمۀ گلخنی تو هیزمی هستی توی آتش خانۀ حمام باید بسوزانند تو را

گر بود اندیشه ات گل، گلشنی ور بود خاری تو هیمه گلخنی

پس مقصود این که نیت عمل انسان ارزشش همون نیته به قدری بزرگان عالم دقیق بوده اند از یکی از بزرگان می‌خواست عیادت کسی برود و هی تأخیر می‌انداخت عاقبت گفتن چرا نمی‌روی عیادت فلان؟ گفت بله می‌خوام بروم اما هی هر روز که می‌خوام بروم نیتم را بیرون می‌کنم می‌بینم خالص نیست این نیتم آلوده است نمیرم هی می‌کوشم هر روز با خودم مبارزه می‌کنم که نیتم را خالص کنم فقط برای خدا بروم برای عیادت او نمیشه ولی هر روز هی می‌بینم که این نفس من دروغ میگه این مکاره است گاهی چون ثروتمنده برم عیادتش مثلا چون زورمنده برم عیادتش نکنه فردا خوب بشه از من گله کنه اگر بدانم میمیره نمی‌روم چون دیگه فردا خوب نمی‌شود که از من گله کند که بله هی این حرفها در ذهنم میاد و نیتم را آلوده می‌کنم و لذا نمی‌توانم تخلیص کنم نیتم را ولذا نمی‌روم ، دارد حضرت زکریا علیه السلام مقید بود که با دست خودش کاری انجام بدهد و مزدی بدست بیاورد و با اون ممرّ معاش داشته باشه در برای کسی دیواری را بالا می‌برد اجیر شده بود دیواری بالا می‌بُرد بعد دو تا گردۀ نان اون صاحب کار آورد برای حضرت و چند نفر هم رسیدند به عنوان مهمان مثلا رسیدند سلام کردند و بعد دیدند که حضرت نشست و همه را خورد و هیچ تعارف نکرد به اونها تعجب کردند عجیبه حالا با این که سخاوت ایشان و زهد ایشان مقتضی بود که به ما هم تعارف کنند بله از این گردۀ نان انفاق کنه هر دو را خودش خورد بعد این قیافۀ سوال که به خود گرفته بودند متوجه شد و فرمود بله علت این که شما را دعوت نکردم برای این که این دو گردۀ نان به من داده اند که بخورم قوت کار پیدا کنم و برایشان کار کنم به هر مقداری که به شما می‌دادم همان مقدار از قوت کارم کاسته میشد از کارشان کم گذاشته میشد و کار خوب به صاحب کار تحویل دادن واجبه به شما از این نان دادن مستحبه بله به شما انفاق کردن از این نان مستحبه اما کار خوب تحویل صاحب کار دادن واجبه اگر از این کار می‌خواستم عمل مستحبی انجام بدهم یه قدری به شما بدهم به همون مقدار نیروی کارم کم میشد از کار صاحب کار کم گذاشته میشد ببیند چقدر دقیقه این تفقه در دین معناش همینه آخه یکی یه گوشۀ دین را میبینه میگه که دین گفته به دیگران بده از این غذا همین را میبینه دیگه گوشۀ دیگه اش را مطالعه نمی‌کند نمی‌سنجد شرایطی دارد هر کاری از کارهای دین تحت شرایطی یا واجب می‌شود یا حرام می‌شود یا مستحب می‌شود یا مکروه می‌شود یا مباح. شرایط عوض می‌شود یک کسی یک گوشۀ کار را فقط میبینه میگه بله اینجا باید اینجوری باشه دیگه فکر نمی‌کند شرایط دیگری هم ممکن است موجود بشود همون واجب مبدل به حرام بشه گاهی از اوقات همونی که از یک زاویه نگاه کنیم واجب است اگر از زاویه دیگه نگاه کنیم همون حرام می‌شود یا مستحب گاهی واجب می‌شود مردم بی توجه کاری به این ندارند بله یک گوشه ای از کار را فقط می‌بینند و مثلا فلان آدم مستحبی را ترک می‌کند چنان بهش حمله می‌کنند مثل اینکه ترک واجب کرده این دقت نمی‌کند این ترک مستحب کرده و شرایط طوریست که بخوام بهش حمله کنم واحبش را هم ترک میکنه پس اینجا حضرت زکریا علیه السلام فرمود تفقه در دین معناش همینه که امام فرمود متفقه در دین باشید خشک در دین نباشید تفقه داشته باشید یعنی در هر شرایطی به حسب شرایط زمانی شرایط مکانی شرایط شخصی ببینید که وظیفۀ شما در هر شرایط به حسب زمان به حسب مکان به حسب سایر اوضاع این وظیفۀ شما چیه؟ تشخیص این وظیفه کار مشکلیه اصلا تشخیص وظیفۀ من در این شرایط چیه خیلی دقت میخواد تحقیق میخواد تفقه میخواد جمود نباید داشته باشه یک گوشۀ دیگه جامد اون باشه به خطراتی بر میخوره ولذا اینجا هم اونا خیال می‌کردند که بله هر کسی نون به دستش رسید خوبه که مستحبه به دیگران هم بده همینو می‌بینند اعتراض می‌کردند خب چرا شما همۀ نون ها را خوردی ما اینجا نگاه کردیم مثلا به ما ندادی دیگه حساب نکردند که این از جنبۀ دیگه دارند اون جنبۀ واجبش را حساب می‌کنند از این نون بدهم قوت کارم کم میشه کار صاحب کار کم گذاشته می‌شود اون وقت ترک واجب کرده و سنت بجا آورده ایم اینجا اطعام به او می‌کنی سنت بجا آورده ای ترک واجب کرده ای و لذا تفقه در دین کار مشکلی ست که نیت را تخلیص کند و به همین جهت هم فرموده اند کافر عملش ارزنده نیست کافر عمل خوب هم که بکند عملش ارزنده نیست یعنی ارزش الهی ندارد ممکنه ارزش اجتماعی داشته باشه آخه حساب ارزش اجتماعی غیر حساب ارزش الهیه ارزش معنوی ست ممکنه یه کاری ارزش تاریخی داشته باشه تاریخ روش قضاوت می‌کند به خوب بودن اجتماع روش قضاوت می‌کند به خوب بودن حالا فرض بفرمایید یه کسی آمده یه مؤسسه بهداشتی ساخته برای مردم مؤسسه بهداشتی خوبه دیگه خب مؤسسه بهداشتی درمانگاه ساخته برای مردم خب این درمانگاه به درد مردم می‌خورد مریضها اونجا می‌خوابند و فلان این خوبه و مردم میگن بارک الله موسسه خیریه است و اون آدم نیکوکاریه مردم میگن این مؤسسه خیریه است اون آدم هم نیکوکاره اما ببینیم خدا هم همین جور قضاوت میکنه یا خیر خدا می‌برد روی نیت ببینید انگیزه اش در ساختن این درمانگاه چه بوده؟ اونی که باعث بوده اونی که در دل او را واداشته است که پول بریزد و درمانگاه بسازد انگیزه ی روحیش چه بوده؟ اون باعث که او را بر انگیخته است چه بوده؟ آیا هدف این بوده که مثلا مردم تعریفش کنند به به واقعا چه آدم خدمتگزاریه؟ رجال مملکت تعریفش کنند ، اعیان و اشراف تعریفش کنند مثلا تو روزنامه ها بنویسند تو رادیو ها بگویند منظور این بوده است؟ خب این ارزش الهی ندارد و این هیچ گونه ثوابی هم در نامۀ عملش نوشته نمی‌شود چون نیت این نبوده نیت این نبوده نیت ریا بوده فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوانٍ عَلَيْهِ تُرابٌ فَأَصابَهُ وابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً [[17]](#footnote-17) بله مانند اون سنگی که رویش خاکی بوده و باران تند می‌بارد و می‌شوید و از بین می‌برد انسانی هم که نیتش توجه به دنیا و جنبۀ انسانی بشری دارد این موقع مرگ باران مرگ می‌بارد و هر چه بوده می‌‌شوید و از بین می‌برد فایده ای نداره این ارزش الهی ندارد تو انگیزۀ روحیت چه بوده است؟ پس دین حساب را می‌برد روی نیت : (إِنَّمَا الْأَعْمَالُ‏ بِالنِّيَّاتِ‏ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى)‏[[18]](#footnote-18) نگفته لکل امرئ ما عمل ، لکل امرئ ما عمل نگفته (لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى) ارزش انسان و شرف انسان و هدف انسان همان است که در نیت گرفته به اون خواهد رسید هر چه دارد خواست و الا اون مرد آمد تو میدان هم کشته شد چه بسا یک آدمی را هم کشت اما نه کشتنش ثواب داشت نه کشته شدنش هیچیش چرا؟ برای الاغ رفته بود برای ام قیس رفته بود برای خدا نرفته بود که بله اینجا هم می‌فرمایند که نیت تا نیت کافر چون هیچگونه رابطه ای با خدا ندارد رابطه ای با آخرت ندارد عملش ارزنده نیست حالا بعضی ها فکر می‌کنند مثلا خب برای خدا چه فرق می‌کند حالا این کار خوب که کرده حالا ولو برای خدا نکرده برای خدا چه فرقی میکنه؟ همان طوری که اون آدمی که با خدا بوده به بهشت می‌بره این را هم به بهشت ببرد دیگه برای خدا چه فرقی می‌‌کند؟ این مثل این که مثلا بگیم که فلان آدم در راه پاریس افتاده او به پاریس می‌رود برای خدا چه فرق می‌کند این سر از کعبه در آورد؟ برای خدا چه فرق می‌کند؟ حالا این به راه پاریس افتاده ولی او را سر از کعبه در آورد، این که مضحکه کعبه راه مخصوص به خود دارد پاریس راه مخصوص به خود دارد هر که به راه پاریس افتاد سر از پاریس در می‌آورد هر که به راه کعبه سر از کعبه در می‌آورد این برای خدا چه فرق میکنه معنا ندارد برای خدا چه فرق میکنه حالا بر فرض راه پاریس از کعبه سر در آورده معقول نیست بهشت رفتن حرکت کردنه رسیدن به یک هدفی وصول به یک هدف متفرع بر چیه؟ بر حرکت. حرکت متفرع بر چیه؟ بر قصد. قصد بر چی؟ بر باور کسی که چیزی را باور دارد قصدش می‌کند کسی که قصدش کرد حرکت به سوی او می‌کند کسی که حرکت کرد بهش میرسه این معقول حرکته کسی که اصلا بهشت را باور ندارد خدا و بهشت را اعتقاد بهش ندارد قصد هم نمی‌کند قصد که نکرد به سوی بهشت خدا حرکت هم نمی‌کند حرکت کرد نمی‌رسد دیگه حرکت نکرد نمی‌رسه دیگه و این معنا نداره بگیم که خب این فلان آدمی که اصلا حرکت هم نکرد بهش برسه برسه به او این معقول نیست کسی رو آخه انسان دارد حرکت می‌کند و معنای بهشت رسیدن حرکت است حرکته راه رفتن منتهی سیر روحی است رسیدن به قرب خدا رسیدن به بهشت حرکت است تا انسان حرکت نکند به مقصد نمی‌رسد وصول به مقصد فرع بر حرکته حرکت فرع بر قصده قصد فرع بر باوره باید این چهار تا با هم ردیف بشود منی که اصلا اعتقاد به کعبه نداشته باشم قصد کعبه نمی‌کنم قصد کعبه نکردم حرکت به سوی کعبه نمی‌کنم حرکت نکردم معقول نیست به کعبه برسم این معقول نیست مضحکه معلومه حالا بعضی خیال می‌کنند که چه مانعی داره حالا این آدم کار خوب که کرده که چرا به خدا نرسد؟ چرا به بهشت نرسه؟ این آدم اصلا قصد بهشت نکرده حرکت نکرده به سوی او این قصد دنیا کرده بهش رسیده دیگه قصد الاغ کرده بهش رسیده قصد ام قیس کرده بهش رسیده دیگه قصد خدا و اینها نکرده که و لذا اونهایی که هی میگن چرا مثلا کافر به بهشت نمی‌رود خیال می‌کند بهشت رفتن همین جوریه پرتش می‌کنند به اونجا پرت کردن حسابش نیست حرکت کردن و رسیدن به اون جاست باید حرکت کنه تا به اونجا برسه (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ)[[19]](#footnote-19) بله به سوی خدا حرکت می‌کند بالا می‌رود ایمان و اعتقاد بشر عمل صالح بالایش می‌برد عمل صالح را اعتقاد بالا می‌برد بخواد عمل انسان رفعت آسمانی پیدا کند ارزش الهی پیدا کند با اعتقاد باید ارزش پیدا کند اعتقاد است اعتقاد است که عمل انسان را الهی می‌کند اعتقاد که نشد عمل انسان را حیوانی می‌کند هوایی می‌کند زمینی می‌کند آسمانی نمی‌کند (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) بله تا این نباشد بالا نمی‌رود البته حالا بعضی ها که در روایات هم هست بعضی از افرادی که کافر هم بوده اند اما چون یک نوع رحمتی در قلبشان پیدا بوده است و بدون چشم داشتی چیزی کار خوب می‌کرده اند هیچ گونه غرضی هم نداشته اند نه بشر تعریفشان کند نه به پول برسند واقعا بعضی پیدا می‌شوند که اصلا رحمت در قلبشان سرایت کرده و مردمی هستند که کار خوب را برای کار خوب انجام می‌دهند حالا اینها ممکنه از استفاده از روایات هم بشود که تخفیفی در عذابشان پیدا بشود بهشت نمی‌روند اما تخفیف در عذابشان پیدا میشه چه بسیار از کفار هم ممکنه چون فقط روی اینکه نیکی را دوست دارند کار نیک انجام بدهند ممکنه تخفیف در عذابشان باشه بله؟ بله خیلی کمه از اینجور افراد هم ولذا در روایت جوری هست که مردی بود در بنی اسرائیل که مرد مؤمنی بود همسایه اش کافر بود اون مرد کافر نسبت به این همسایه مؤمنش خیلی احترام قائل بود براش او خدمت می‌کرد اصلا فقط از این دوست داشت که خدمت کنه به او حالا مؤمن هم نبود کافر بود اصلا اما این همسایه مؤمن را خیلی بهش می‌رسید احترام بهش می‌کرد و حل مشکلاتش می‌کرد وقتی که مُرد در روایت دارد که دستور از خداوند رسید به عمال فرشتگان که در میان همون جهنم برزخی یک خانه ای یک نوعی از گِلی بسازند که عرض می‌کنم دیگه حرارت آتش به او نرسد توی جهنم باشه اما حرارت آتش به او نرسه و روزی هم از خارج اون محیط به او برسد چون روزی دارند اهل برزخ روزی او از خارج اون محیط به او برسد و آتش اون جهنم هم به او نرسه تو جهنم باشه ولی آتش به او نرسه بعد گفتند که این در اثر اون خدمتی ست که به اون مرد مؤمن کرده ای و لذا این خدمت جزاش تخفیفی در عذاب داده شد و در روایت دیگری هم هست که یه مرد عابدی مومنی در کشور در کشور بله سلطان ظالمی زندگی می‌کرد و اون سلطان ستمگر در مقام این برآمد متعرض او بشود و او فرار کرد رفت به یه کشور کفر وارد شد مشرکین و وارد بر این شخص مشرکی شد اون مرد مشرک آدم خیری بود آدم خوبی بود یک پذیرایی کرد او را در خانۀ خودش جا داد و خیلی پذیرایی ازش کرد تا اینکه این مشرک از دنیا رفت مُرد بعد دستور از طرف خداوند رسید که آتش او را بترسان اما آسیب به او نرسان او را بترسان اما آسیبی به او نرسان و جاش طوری شد که از آتش به او حرارتی نرسد و روزی او هم از خارج به او برسه از امام سوال کردند از بهشت برسد؟ فرمود از جایی که خدا خودش می‌داند می‌رسد یعنی بر کافر بهشت و نعمت بهشتی حرامه نمیشه اما در عین حال جهنم هم که باشه اگر بنا بود کار خوبی بدون چشم داشتی هیچ چیزی مادی داشته باشه تخفیفی در عذابش پیدا بشود و لذا مرحوم علامه مجلسی رضوان الله علیه وقتی که اینها را نقل می‌کنند می‌فرمایند ما می‌توانیم از اینها استفاده کنیم برای این که می‌شود بعضی از کفار جهنمی اگر کارهای خیری برای خیر محض بدون چشم داشت مادی انجام داده باشند ممکنه تخفیفی در عذابشان پیدا بشود و منافاتی با اون آیاتی ندارد که لا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذاب‏ عذاب کفار تخفیف داده نمی‌شود منافات با اون نداره اونها مربوط به اون کفاری ست که هیچ عمل خیری انجام نداده اند اما این تخفیف عذاب مال اون کفاری که رحمت در دلشان بوده است و کار خیری را فقط برای خیر انجام داده اند شاید تخفیفی در عذابشان پیدا بشود ولذا رسول اکرم می‌فرمود که ابن جدعان عبدالله ابن جدعان سبک عذاب ترین کُفّاره گفتند چرا؟ فرمود: إِنَّهُ كَانَ‏ يُطْعِمُ‏ الطَّعَامَ‏[[20]](#footnote-20) چون گرسنه ها را سیر می‌کرد چون گرسنه ها را سیر می‌کرد سبک ترین مردم از لحاظ عذابه از میان کفار از همه سبک عذاب تره خب خلاصه اینها نشان می‌دهد که نیت چقدر ارزنده است در وجود انسان وقتی نیت شد عمل را ارزش می‌دهد نیت هم که خیر نشد بله عمل را بی ارزش می‌کند ما از خدا می‌خواهیم به لطف و عنایت خودش در این ماه مبارک رمضانی که حالا این مقدار ما توانسته ایم حالا عرض بندگی کنیم خداوند لطف عنایتی کند این جانهای ما را یک جانهای الهی قرار بدهد گرایش به خدا و آخرت در دل ما پیدا بشود نیت های ما را اصلاح کند اعمال خودمان را خالصا لوجه الله انجام بدهیم حالا آدمی که این کارها را که انجام می‌دهد که بله در دنیا نفس که می‌زند و قوای بدنی که صرف می‌کند و این از بین می‌رود حالا چرا این را در راههایی که غیر خداست و فانی می‌شود انجام بدهد ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باق‏[[21]](#footnote-21) اونی که تحویل خودتان و مثل خودتان تحویل بدهید از بین می‌رود اگر تحویل خدا دادی آدم نقطه ای را در نظر بگیرد که خزائن السماوات و الارض اونجاست لِلَّهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الْأَرْض‏ اونجا را هدف گیری کند این که شد اونوقت زنده می‌شود در دنیا و آخرت ببینید شهدای کربلا علیهم السلام زنده شدن در دنیا دیگه از این گونه کشتارها زیاد بوده در دنیا کشتارهایی فجیع تر از کشتارهای کربلا هم بوده اما چطور شده شهدای کربلا این قدر در دنیا عظمت پیدا کرده اند رفعت مقام پیدا کرده اند در دلها نشسته اند اصلا اشک چشم مردم مال اونهاست محبت دلهای مردم مال اونهاست اونچه عظمت و جلالت هست مال اونهاست چرا؟ برای اینکه نیتها خالص بوده فقط برای خدا قیام کرده اند هیچ هدفی نداشته اند و چشم داشت هیچ مربوط به امور مادی نداشته اند فقط برای خدا بوده و لذا آقاشان وقتی اونها را تربیت می‌کند چنان پرورش داده اونها را که اصلا نیزه از بدن زره از بدن بیرون می‌آورد با بدن بی زره مقابل نیزه و شمشیر می‌رود یعنی چنان ایمانش به خدا محکم شده چنان یقینش به خدا و آخرت محکم شده میخواد زود این قفس تن بشکند و مرغ روح از این قفس پرواز کند به عالم قدس ارتحال پیدا کند شب عاشورا با هم مزاح می‌کردند و تا اون یکی گفت الآن وقت مزاح نیست گفت همین الآن وقت مزاحه برای اینکه فردا شب با روی سفید به پیشگاه مقدس پروردگار شرفیاب می‌شویم فردا شب ما جشن و سرور داریم پس لازمه امشب هم خوشحال باشیم نه این که ما غمگین باشیم چرا چنین پیش آمده است این راهی که می‌رویم راه بهشت و راه سعادت و راه شرفیابی به لقاء پروردگار خوشا به حال اونها (هَنِیئاً لأرباب النَّعیم ) و لذا وقتی هم که جان می‌دادند در مقابل امام حسین علیه السلام افتخار می‌کردند اون مرد نیزه به بدنش خورده تیر به بدنش خورده در میان خونش دست و پا می‌زند برگشت به سمت امام حسین عرض کرد آقا به وظیفه ام عمل کردم از من راضی شدی تمام خوشحالیش اینه که حسین ازش راضی باشد در دم مردن به فکر بچه اش نیست اونها هم زن داشتند بچه داشتند خب تشخصات دنیایی اصلا در اون موقع بچه ام چه شده زنم کجا رفته خانه ام چه شده ابدا تمام همّش اینه آقا از من راضی شده یا نه آقا از من راضی شدی یا نه؟ می‌فرماید: نعم أنت‏ امامى‏ في‏ الجنة بله در بهشت هم پیش روی من خواهی بود اینها بودند بندگان خالص برای خدا ولذا خدا بزرگشان کرده است بله حسین علیه الصلوة و السلام در اون لحظات آخر هم قدردانی ازشان می‌کند خطاب می‌کند اون اجساد آغشته به خون که افتاده اند روی خاکهای گرم کربلا جوانانش از یک طرف برادرانشان از یک طرف و اعوان و انصارش خطاب به اونها می‌کند یا أبطال الصَّفا وَ یا فُرسانَ الهَیْجاءِ ای قهرمانان میدان صدق و صفا ، این أبطال الصَّفا که حسین علیه السلام بفرماید نشان می‌دهد تجلیل می‌کند از مقام اونها ، ای قهرمانان میدان صدق و صفا و وفا وَ یا فُرسانَ الهَیْجاءِ اما چه طور شده خوابیده اید من شما را صدا می‌کنم جوابم نمی‌دهید یعنی مصیبت بر شما نازل شده است اجساد شما آغشته به خون روی خاکهای گرم کربلا اما خبر ندارید زنان و دختران من در شرف اسارتند می‌توانید بر خیزید حرمسرای پیغمبر را از دست اعداء نجاتشان بدهید.

1. الکافی ج2ص84- [↑](#footnote-ref-1)
2. علل الشرایع ج2ص524 [↑](#footnote-ref-2)
3. همان - [↑](#footnote-ref-3)
4. زاد المعاد مفاتیح الجنان ص407- [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره ی حجر آیه 99- [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره ی مدثر آیات 40تا 47- [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره مدثر آیه 47- [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره ی حجر آیه 99- [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره ی صافات آیات 103تا 105- [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره ی صافات آیات 103تا 105- [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره ی حج آیه 37- [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره ی زمر آیه 15- [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره ی یوسف آیه 20- [↑](#footnote-ref-13)
14. نهج البلاغه صبحی ص556- [↑](#footnote-ref-14)
15. سوره ی نساء آیه 100- [↑](#footnote-ref-15)
16. مصباح الشریعه ص53- [↑](#footnote-ref-16)
17. سوره ی بقره آیه 264- [↑](#footnote-ref-17)
18. مصباح الشریعه ص53- [↑](#footnote-ref-18)
19. سوره ی فاطر آیه 10- [↑](#footnote-ref-19)
20. بحار الانوار ج8ص316- [↑](#footnote-ref-20)
21. سوره ی نحل آیه 96- [↑](#footnote-ref-21)